

در خانه برادر

پناهندگان افغانستانی در ایران

آرش نصر اصفهانی

www.ketab.ir



سرشناسه

نصراصفهانی، آرش، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور

در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران / مولف آرش نصراصفهانی.

مشخصات نشر

تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری

۴۰۳ ص.: جدول، نمودار.

شابک

۹۷۸-۶۰۰-۲۵۲-۱۴۳-۷

یادداشت

کتابنامه.

وضعیت فهرست‌نویسی

فیا

موضوع

پناهندگان افغانی -- ایران

موضوع

Refugees, Afghan -- Iran

موضوع

افغان‌ها -- ایران

موضوع

Afghans -- Iran

سلسه افزوده

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

رده بندی کنگره

۴/الف/۹ن۶ ۱۳۹۷/HV۶۴۰

رده بند دبویی

۸۷۰۸۰۹۵۵/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی ۵۲۴۹۳۴۲

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: آرش نصراصفهانی

صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده

طراح جلد: سمیرا حاتمی زاده (از مجموعه ناشر: غرت - جیکوب لارنس)

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰ هزار ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۴۳-۷

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ricac.ac.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
بخش اول: مقدمه	
فصل اول: چهارده میزبانی پناهندگان و مسائل پیش رو	۹
فصل دوم: ملاحظات نظری	۴۱
بخش دوم: مروری بر چهارده حضور افغانستانی‌ها در ایران	
فصل سوم: درهای باز به روی آوارگان	۷۹
فصل چهارم: پناهندگان و سیاست بازگشت	۱۳۵
فصل پنجم: پناهندگان و سیاست ساماندهی	۱۸۳
بخش سوم: تجربه زندگی در ایران از نگاه افغانستانی‌ها	
فصل ششم: پیش داوری و عقاید قالبی	۲۱۱
فصل هفتم: تبعیض و خشونت در زندگی روزمره	۲۳۷
فصل هشتم: تبعیض ساختاری و ارتقای اجتماعی	۲۷۵
بخش چهارم: نتیجه‌گیری	
فصل نهم: تحلیلی بر وضعیت مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران	۳۱۷
فصل دهم: بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی	۳۵۷
منابع	۳۶۹
پیوست‌ها	۳۸۱

پیشگفتار

در پاییز سال ۱۳۹۲ زمانی که در هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی از پروپوزال رساله دکتری‌ام در حضور اعضای هیئت علمی دانشکده دفاع می‌کردم با یک انتقاد مشترک از سوی اکثر حاضران جلسه مواجه شدم؛ چرا عنوان رساله‌ام را «طرد اجتماعی» پناهندگان افغانستانی در ایران انتخاب کرده‌ام. اغلب معتقد بودند شرایط افغانستانی‌ها در ایران نه تنها چندان بد نیست بلکه در طول سال‌های گذشته آن‌ها جای خود را در جامعه ایران پیدا کردند، روابط اجتماعی‌شان با مردم ایران بسیار گسترده و نزدیک شده و خدمات آموزشی و بهداشتی مورد نیازشان را هم از دولت ایران می‌گیرند. در زمان نگارش طرح تحقیق برای آنکه دلیل رویکرد خودم را نشان دهم از سه اتفاق رسانه‌ای شده در آن سال‌ها شاهد آورده بودم: ممنوعیت پیوند اعضا به اتباع افغانستانی به نقل از مؤسس یک انجمن خیریه، هشدار یکی از مسئولین نوشهر در مورد ممنوعیت این شهر برای حضور اتباع

افغانستانی به سبب توریستی بودن منطقه و همچنین نصب یک بنر در سردر یک مدرسه که نارضایتی ساکنان محلی را از ثبت نام کودکان افغانستانی در آن مدرسه نشان می داد. این ها به غیر از اطلاعات پراکنده ای بود که از مصائب زندگی به عنوان یک «افغانی» در ایران از هم دانشکده ای های افغانستانی ام گرفته بودم. این اختلاف دیدگاه در مورد وضعیت افغانستانی ها در ایران نه تنها در آن جلسه حل نشد بلکه در طول پژوهش، تا جلسه دفاع از رساله و حتی تا امروز همراه دائمی من بوده است.

در طول این سال ها در همه گفتگوهای خصوصی، نشست های علمی و نشست های اداری که با موضوع افغانستانی ها حضور داشتم این دو نگاه بر برابر هم قرار گرفته اند. در یک طرف مسئولان دولتی و بخشی از دانشگاهیان از کارنامه ایران در خصوص پناهندگان، پرشور دفاع کرده و در مقابل فعالان مدنی، بخشی از جامعه دانشگاهی و البته دانشجویان و فعالان سیاسی افغانستانی از محرومیت های قانونی و رفتار تبعیض آمیز بخشی از جامعه محلی با اتباع افغانستانی انتقاد می کنند. هر دو طرف شواهدی هم برای مدعای خود دارند و کمتر هم پیش آمده یک طرف بتواند طرف دیگر را قانع کند. به تدریج با هر چه بیشتر شنیدن استدلال طرفین به این نتیجه رسیدم که آنچه به خصوص دانشگاهیان و مسئولان در بخش های مختلف حاکمیت را در مورد اتباع افغانستانی از هم جدا می کند، موضع آن ها نسبت به زندگی افغانستانی ها در ایران است. آن ها که افغانستانی ها را مهمانان موقت می دانند، مسئله را از منظر میزبانی ایران از مهمانان خارجی می بینند و از خدمات دولت ایران به آنان دفاع می کنند. برای این گروه، افغانستانی ها خارجی هایی هستند که در طول سال ها زندگی در ایران بیش از آنچه قرار بوده برخوردار باشند، به دست آورده اند. برای این گروه وضعیت عادی، عدم بهره مندی از خدمات و امکانات است و در نتیجه هر چه

فراتر از آن وجود دارد نشانی از ادغام اجتماعی آن‌ها در جامعه ایرانی است. در مقابل، آن‌ها که برای یک خانواده افغانستانی که چهل سال است در ایران زندگی می‌کند حق دائمی سکونت در ایران قائل‌اند - یا به مرز اعتقاد ندارند یا افغانستانی‌های ساکن ایران را ایرانی می‌دانند - به شکافی توجه دارند که میان حقوق این بخش از جامعه با سایر شهروندان وجود دارد. منظورم این نیست که افراد دسته اول همگی نسبت به مشکلات زندگی افغانستانی‌ها در ایران یکسره بی‌تفاوت‌اند اما در تحلیل نهایی تنها بر اساس نگرش به حق زندگی در ایران است که می‌توان تمایز قاطع میان دو گروه قائل شد؛ اکثریت در برابر اقلیت. من می‌خواهم به تعلق به گروهی می‌دانم که معتقدند استحقاق تابعیت ایرانی - با فرض بر تکرار ماندن مرزهای ملی - نه صرفاً در تبار پدیری بلکه در تعهد مردم به این سرزمین به خیر جمعی ساکنان آن بنیان دارد. می‌پذیرم که این نسبت‌گیری عاری از ارزش‌های شخصی من نیست اما واقعیت‌های جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی هم همگی حاکی از لزوم به رسمیت شناختن این حق است.

کتاب پیش رو نسخه‌ای تغییر یافته و مسافته مارانه از رساله دکتری من است. هدف اصلی رساله و البته این کتاب این است که نشان دهد چرا ایران همچنان برای افغانستانی‌ها «خانه بی‌بار» است و خانه خودشان نشده است؛ چرا هنوز مهمان‌اند و به عنوان صاحب‌خانه پذیرفته نمی‌شوند و مهم‌تر اینکه اصرار بر مهمان بودن افغانستانی‌ها منافع چه کسانی را تأمین می‌کند. پاسخ‌م در انتهای پژوهش به این پرسش‌ها نیز همانند طرح مسئله‌ام در زمان تصویب رساله مخالفان سرسختی هم دارد. در رساله‌ام نشان دادم که وضعیت پناهندگان افغانستانی در ایران همانند بسیاری مهاجران در سراسر جهان ذیل مفهوم نژادپرستی قابل توضیح است؛ گزاره‌ای که به مذاق بسیاری خوش نیامد. مخالفت‌ها بیشتر بر این پایه بود که (۱) نژادپرستی مفهومی است که تنها در غرب

کاربرد دارد (۲) جامعه ایران به لحاظ تاریخی و شرایط اجتماعی ماهیتی متفاوت از سایر ملل جهان دارد و نوع روابط ایرانیان با بیگانه از جنس همزیستی و آشتی بوده است. با هر دو نظر همواره مخالف بوده‌ام. حتی مروری اجمالی بر کاربرد مفهوم نژادپرستی در مطالعات نظری و تجربی دنیا نشان می‌دهد که نژادپرستی مفهومی عام با مصادیق متعدد خاص و تاریخی است. به همین سبب یک نوع نژادپرستی واحد در دنیا وجود ندارد و به اشکال گوناگونی در موقعیت‌های مختلف رخ می‌دهد و در نتیجه به لحاظ نظری مانعی در به کار بردن این مفهوم در صورت ترجیه بدل وجود ندارد. توجیه مخالفانی که به استدلال دوم متوسل می‌شوند، مرتب دشوارتر است. نگرشی که تاریخ و فرهنگ خود را یکسره استوار بر حبر مطلق، عام‌ترین ارزش‌های انسانی و اخلاقی بنا می‌کند، سخت می‌تواند گرفتار همان نقایصی است که بسیاری دیگر از مردم جهان به آن دچارند. نهاد متعدد نشان می‌دهند وضعیت اتباع افغانستانی در ایران در بهر حال حتی بدتر از وضعیت مهاجران خارجی یا اقلیت‌های نژادی-قومی در کشورهای غربی است و انکار آن چیزی جز نادیده گرفتن واقعیت‌های عینی و آرزوهای مفاهیم بومی نیست. امتناع از صورت‌بندی وضعیت افغانان «بومی» در مفهوم نژادپرستی بیش از هر چیز در خدمت یک ایدئولوژی ضد ناسیونالیسم است که نابرابری و تبعیض علیه این گروه را مشروعیت می‌بخشد و با سافانه بخشی از جامعه دانشگاهی ایران را هم با خود همراه کرده است.

کتابی که در دست دارید از چهار بخش اصلی تشکیل شده که هر بخش دو یا سه فصل را در بر دارد. در بخش اول، فصل نخست به کلیات مسئله مورد بررسی می‌پردازد و فصل دوم به برخی مفاهیم و نظریه‌های اصلی مرتبط با موضوع اختصاص دارد. در فصل دوم مفهوم ادغام اجتماعی و مفاهیم مشابه آن توضیح داده شده و سپس برخی نظریه‌های توضیح‌دهنده سیاست‌های کنترل مهاجرت در کشورها

بیان خواهند شد. بخش دوم کتاب که از سه فصل تشکیل شده به مرور سیاست‌های دولت در قبال مهاجران و پناهندگان افغانستانی در طی چهار دهه گذشته می‌پردازد. براساس مطالعات اسنادی انجام شده این بازه زمانی به سه دوره مشخص تقسیم شده و هر دوره براساس رویدادهای مهم تاریخی و سیاست و قوانین موجود در بستر تحولات کلی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران توضیح داده می‌شود. هر یک از این دوره‌ها در یک فصل مجزا مورد بررسی قرار گرفته و تطورات سیاست‌ها و قوانین مربوط به پناهندگان و مهاجران افغانستانی را واریسی و منطبق با آن را در چارچوب مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان می‌بیند. بخش سوم کتاب به تجربه زندگی مهاجران و پناهندگان افغانستانی می‌پردازد و در سه فصل مجزا تلاش می‌کند زندگی در ایران را از نگاه برخی مهاجران افغانستانی توصیف کند. در این سه فصل نشان داده می‌شود که مهاجران و پناهندگان افغانستانی خود را در نظام اجتماعی در حال گسست می‌بینند و محدودیت‌ها و موانع قانونی چه شکلی از زندگی را برایشان رقم زده است. در نهایت بخش چهارم این کتاب از دو فصل، که فصل پنجم به جمع‌بندی یافته‌ها و تحلیلی بر موانع ادغام اجتماعی مهاجران و پناهندگان افغانستانی می‌پردازد و فصل دهم به امکان‌های موجود برای خروج از وضعیت کنونی و بازنگری در سیاست‌ها و قوانین اختصاص دارد. این بخش نشان خواهد داد که منافع نیروهای اجتماعی اصلی در این میدان امکان تغییر را دشوار ساخته و تغییر در این وضعیت مستلزم طرح مسئله در عرصه عمومی و فعال کردن یک نیروی اجتماعی برای خواه و ضدتبعض برای اصلاح قوانین و رویه‌های موجود است.

نگارش رساله و البته این کتاب جز با کمک و همراهی بسیاری از اساتید و دوستانم میسر نبود. مجید محمدی و سید نادر موسوی نقش مهمی در ارتباط من با جامعه افغانستانی‌های ساکن تهران و ایجاد

اعتماد و انتقال تجربه زندگی این گروه داشتند و باید صمیمانه از آنها تشکر کنم. از اساتید گرانقدر حسن حسینی، تقی آزاد ارمکی و سعید معیدفر، یوسف اباذری، پرویز پیران، محمدرضا تاجیک و عبدالعلی رضایی به خاطر رهنمودهای ارزشمندشان در طول پژوهش ممنونم. از استاد گرامی محسن گودرزی بسیار سپاسگزارم که همواره از ایشان یاد گرفتم و راهنمایی و کمک‌های بی‌دریغ ایشان در فرایند این پژوهش نیز همراه من بود. از دکتر جوادی‌یگانه رئیس پیشین و دکتر سلگی ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و سرکار خانم سعیده افناد مدیر انتشارات پژوهشگاه تشکر می‌کنم. بدون تشویق و حمایت محمدرضا روزخوش این کتاب نوشته نمی‌شد. از او سپاسگزارم که صبورانه متن‌نویسی را خواند و بسیاری از ابهام‌ها و ایرادهای آن را گوشزد کرد. امیدوارم این کتاب بتواند نقشی هر چند کوچک در کاهش رنج افغانه‌تازایی ساکنان ایران ایفا کند.